



عجب! خیال کردید که دیگه حرفای بابا تا به کشید و چنته اش خالی شد؟! هرچه بود و نبود درباره جناب ستر-الاشرار گفت و خفه خون گرفت؟! نه جان بابا اون هفته که جناب ایشانرا بی نصیب گذاشتیم واسه این بود که کار لازم تری پیش اومده بود و میبایستی هرطوری شده جواب اون همسایه بدلعاب را داد و مزدش را کف دستش گذاشت که منبع دستش از پاش خطا نکنه و دهنشو راه خدا نذاره . الحمدالله که بابا و دوستان بابا و دوست و دشمن یارو را خوب سرچاش نشوندند و بهش نشون دادند که اندازه قدش حرف بزنه و پاشو از گلیمش بیرون نذاره و یه نون خودش بخوره و یکی هم راه خدا بدهد و دعا کنه و ختم امن بچیب بگیره که از این دخمه چون سالم در برره بابا منتظره که اگه انشاءالله کلک سترالاشراف و دار و دسته اش کنده شد و سلامتی سایه شونو از سرما کم کردند و یه دولتی که بشه اقرار بخنش و بدون اوق زدن و دل بهم خوردن تماشا کرد و رو کار اومد با کمال احترام از اون دولت خواهش کنه که اون طلبه های جوون و ساده که پیر ارسال از هول حلیم تو دیک افتادند و خیال کردند علی آباد هم شهریه و دعوت دیکرانو نهمیده و نسجیده قبول کردند و راه شونو کشیدند رفتند باون طرف آزارات که بغیالشون او نجات تحصیل کنند، دوباره برگردونه بوطنشون . از انصاف نباید گذشت برهم تقصیر اونانیست ، جوون بودند و تجربه نداشتند و راه و چاهو نیشناختند و تیدونستند که:

ای بسا ابلیس آدم رو که هست

پس بھر دستي نشاید داد دست! و بغیالشون پشت تل خیارزار بست، خرمن علم و ادب خودشونو گذاشتند و بخوشه چینی کشت دیمی دیکران پرداختند، غافل از اینکه بتل مشهور شیراگر مفلوج گردد همچنان ازسک به است و تا هزارسال دیکر ما می-تونیم باونا درس بدهیم و اگر امروز هرت را از پرت تشخیص میدهند و کوره سوادى دارند آنهم در سایه همسایگی و معلمی ماست.

تصیر مال اون دولتهای بیفکر و اون وزیر وزرای نفهم و اون کرسی نشینای بیعلاقه بود که باین کار رای دادند و بدست خودشون گل سرسبد جووناشونو دور ریختند. هیچ یه دته هم فکر نکردند که حرام بخوری و آنهم شلغم طلبه برای تحصیل علم بفرستی و اونهم باونجاها که منهم میدوانم و توهم که تا امروز یه نفر عالم مشهور از سرزمین اوناسر بدر نیاورده و هر وقت یه نفر بیغمبر و یه نفر عالم مشهور تاریخی و یا یه دونه شاعر حسابی لازم داشتند باید بیاند سراغ زرتشت ما و ابوعلی سینای ما و نظامی ما و توتاریکی و بازار آشفته اونارا کش بزند و با صدمن سریش بخودشون

اتوبوس خطر!!!

اتوبوس شاپور دروازه دید مجلس که چون درش وازه سرشو انداخت پائین و کندى اومد تا بالای مجلس ، آخوندی مثلیکه مونده بود دمش لاتله گاز میداد ، بوق میزد ، میکرد هله توجائی اون جور ساکت و آرام وقتی گرد این جور تاق تاق و رام رام چرت بعضی و کیلا شد پاره خصوص اونای که بودن اینکاره جمب و جوشی و های و هوئی شد سر صدائی و گفتگوئی شد مثل سنگی که بندازی تو آب آب ساکت رو میکنه گرداب یا بریزن آب توی لونه مور این جای ساکت شدنش اون جور



مجلس ساکت چلو سیده از یه ماشینی نیمچه پوسیده همچی آمد بکار که این هفته جمع و جور کردش آبرو رفته تشکیل جلسه داد به نیم ساعت خیال دولتی رو کرد راحت اتوبوس دولتی رو ماسوندش چن روزی این ستونو واسوندش اگ ماشین دودی ولدن تو مجلس خطر وقتی و کیلا کردن حس انوخ روزی ز روی ترسیدن بهشون رأی اعتماد میدن



تا ما آرومیم اینا زور میکنن تا ما واسادیم اینا هل میدن هرچی که باشیم رام و بی آزار هی میزارن رو کول ما هابار خرم تا وقتی ندازه لگدی ورنمیدارن از کولش سبدی تو باهاس زیر بار زور نری که اگه رفتی زیر بار، خری خطر زور خیلی نزدیکه راه تاریک و وقت باریکه چپ بجهیمیم و یا بجهیمیم راس حساب کار ما دیگه با خداس

به رهان ملك مارو زین بازی

ای خدائی که تو سبب سازی

مهندس الشعراء

بقیه از صفحه
بچسبونند. غافل از
مثلا یه فرنگی که
ایرونیه یانه، بله
دید و نقش و نگار
ورانداز کرد و ذوق
وقت فرش دید
وبگه آیا این
که او نا یکی
را از ماکش رفتند
فرنگی ها که کنه
بگه این سینا
اوناراهم نشون
های سوزان و بی
سبز بشه و گل
نوکش کچه و ملتی
فرهنگ تمدن و
کن که از چه کسان
بسر اون وزیرا و
و این توهین را بمار
مخلص کلوم
بود که این مطلب
الاشراف بازداشت
خالی شده و با کورت
صد سال میتوان
در بند
و وجود ذبحود
تاریخ زندگی رو
آمدن جناب ایشان
روزنامه فسقلی
هیكل اورا دیم
بارو کوتوله و او یلا
وسنبل شایان کثیران
که سر بیری عشق جوا
گرمای تابستون و
با پرروئی و الدرهم
نیس که از این سنک
به یه جوری جا کرد
کیجا بدیم ، اگه
بودی لااقل میرفتی
از اینجا رونده و از
آفتابی شدن و جلوم
میخواستی بسا تالب
حریف مجلس
علی الخصیص
موش تولا
بست ، تو میخواستی
خودتو بده راه میدهند
ما جوج رامیاوردی .
مکه خدا
این ملت که از تقصیر
زیر سر اوست و همه
هر قدر بابا بهش گفت
و از خر شیطون یا این
رضای غریب بیخش و
بکش و برو همونجا ،
حکیم باشی پناک و صاف
نیشه را بریشه بزنه و
هو بکنه و واسه اینک
الاشرار که سابقه طولانی
نو تا مشروطه را خو

!!!

که چون درش واژه
ای مجلس، آخوندی
بوق میزد، میگرد هله
ن جور تاق تق و ر ا م رام
نای که بودن اینکاره
ی و گفتگوئی شد
رو میکنه گرداب
با کتم شدش اون جور

نی نیمچه پوسیده
ر کردش آبرو رفته
ی رو کرد راحت
این ستونو واسونش
و کیلا کردن حس
ی اعتماد میدن

م اینا هل میدن
رو کول ما هابار
از گولش سیدی
تی زیر بار، خری
ک و وقت باریکه
ما دیگه با خداس

هندس الشعراء

درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

بچسبونند. غافل از اینکه هر چیزی از شبیه‌های اون میشناسند، مثلاً به فرنگی کف دستشو بو نکرده که بدونه این فرش ابرونیه یانه، بلکه همینکه ده تا بیست تا فرش ابرونی را دیده و نقش و نگار و رنگ آمیزی و لطافت و ظرافتشو - و رانداز کرد و ذوق ایرانی بدستش اومد، بعد از اون هر وقت فرش دید میتونه با اون چیزایی که دیده قیاس بگیره و بگه آیا این فرش ابرونیس یا ابرونی نیس. حالا، گیرم که اونا یکی دوتا سه تا از این آدمای حساسی و تاریخی را از ماکش رفتند، ولی باز هم دردشون دوا نمیشه، زیسرا فرنگی‌ها که کله گنجشک نخورده‌اند میدونند مالتی که ادعا بکنه این سینا و نظامی از اوست باید اقلای یکی دوتالنده اوناراهم نشون بدهد و الا عقل باور نمیکنه که وسط صحرا های سوزان و بی آب و علف به گل سرخ تر و تازه و شاداب سبز بشه و گل بدهد. معلومه مرغی که انجیر میخوره نوکش کچه و مالتی که این رقم آدمارو بیرون میده باید فرهنگ و تمدن و حساسی داشته باشه. تو را بخدا، مارو نگاه کن که از چه کسانی علم و معرفت گدائی میکنیم! ای خاک بس اون وزیرا و و کیلائی که این تنک را بما پستیدند و و این توهین را بما روا داشتند.

مخلص کلام بر از مطلب دور افتادم، صحبت سر این بود که این مطلب به هفته مارا از خدمتگذاری بجناب شرف الاشراف بازداشت و بعضیها خیال کردند که بابا یا چنته اش خالی شده و یا کوتاه اومده است در صورتیکه:

صد سال میتوان سخن از قد یار گفت

در بند آن مباحث که مضمون نمائنده است و وجود ذبیحود و هیکل غلط انداز و شتر مآب و تاریخ زندگی روشن و رنگ بوقلمونی و طرز رو کار آمدن جناب ایشان گنج باد آورست که میشه صدسال برای روزنامه فقلی بابا از اون مطلب در آورد. و همینکه بنده هیکل او را دیدم گفتم نجیب که گنجی! مخصوصاً وقتیکه بارو کوتوله و اوایلای هفت خط و پشت هم انداز و چسبو و سنبل شایان کنیرا نشان و نذر الملک رستم صولت و افتدی پیزی که سر بیری عشق جوانی دارد و حکیم خله را آنهم در این گرمای تابستون و امثال اونارو عتب سرش بندازه و بخدا با پرروئی و الدرمد بلدرم خودش و اینا رو جاکنه. کسی هم نیس که از این سنک پای قزوین بپرسه که خوب اگه ما خود تو به به جوئی جا کردیم، اینا رو چیکارشون کنیم، اینارو کجا جا بدیم؟ اگه تو آدم رک و راست و بی شیله پیله بودی لا اقل میرفتی بسراغ آدمای حساسی نه اینکه هر چه از اینجا رونده و از اونجا موندنه تو این شهره که جرئت آفتابی شدن و جلومردم اومدنو ندارن قطار میگردی و میخواستی بماتاب کنی. راستی:

حریف مجلس ما خود همیشه دل میبرد علی الخصوص که جاروب هم بدو بستند

موش تولونه اش نیرفت، جاروبی هم بدمش بست، تو میخواستی اول تک و تنها بیایی تا ببینی اصلا خودتو بدو راه میدهند یا نه، انوقت میرفتی و این دسته با جوج ماجوج راه میاوردی.

مگه خدا از تقصیر این آسید تعنا بگذره والا این ملت که از تقصیرای او نخواهد گذشت. تمام این خته‌ها زیر سر اوست و همه این آتشنا از گور او بلند میشه. هر قدر بابا بهش گفت که به خورده عقلتو سرت جمع کن و از خر شیطان یابین بیا و این ملت بیچاره و بدبختو با امام رضای غریب بیغش و هرجا بیست سال می بلکیدی راهتو بکش و بروه و نتجا، بخرجش نرفت که نرفت. همینکه از حکم باشی پاک و صاف و ساده نا امید شد خواست به مرتبه تیشه را بریشه بزنه و کلک این آزادی و مشروطه را به هر بکنه و واسه اینکار به راست رفت بسراغ این شر الاشرار که سابقه طولانی در اینکارا داره و تا حالا کله نو تا مشروطه را خورده است. هرچی هم بهش گفتیم که

باباشمل

آسید چه نکنده منار مبدزدی و این منار جنبونو کجما میخاهی جا کنی گوش ندادو رفت گوش بارو را گرفت آورد.

حالا بامزه اینجاست که هر مقامی و هر دستگاہی ادعا میکند که صدر اعظم و من انتخاب میکنم.

من میخام از هر مقامی که اینو بیخ ریش مابسته است خواهش کنم که به خورده سلیقه شو عوض کنه و او قدرها هم شور نکنه که خان هم بفهمه و طوری کند شوبالا نیاره که فضایل صدر اعظمهای این ملتو با بوق و کرنا در دنیا جار بزندن و آبروی مارا بزنند و این مشروطه ادعائی و دمکراسی قلابی مارا هم باور نکنند.

خلاصه، از اینا بگذریم، کاری است گذشته است و سبوتی است شکسته است، به اشتباهی است شده و هر بچه ای میدونه که در سیاست هر قدر استقامت خوبه هو ندر لجاجت بدو. باور کنید که نصف بیشتر ملت های بزرگ دنیا را همین لجاجت بخاک سیاه نشونده است.

از هر راهی بود فرمانی بگردن شرف الاشراف بستید و ولش دادید، به ماه بیشتر هم زور زدید و این در و اون در زدید که بلکه بتونید به جوئی او تو بملت قالب کنید، اونهم شدو هم نشد. مخالفت باشرا الاشراف و غایبته اش را رنگ اجنبی پرستی زدید اونم تکرفت، زیرا:

در دهر یکی چون من و آنهم کافر

پس در همه دهر یک مسلمان نبود. حالا که هم شما با رزوتان رسیدید و هم او با اون هیکلش عرض اندام کرد بهتر این است که از خر شیطان پیاده بشیدو و اونو ولش کنید و مثل بچه آدم این آخر عمری بنشینید و این عنلهای به مثالی تونو رو هم بذارین و به دولتی رو کار بیارین که بدرد مملکت و ملت بخوره و بر از زنده دنیای امروز باشه.

والله من هر وقت فکر میکنم که چطور شما راه ساده را گذاشته و خودتونو بسنگلاخ میدازین لجم میگیره و با ستادتون لعنت میفرستم.

اونائی که بودن و نبودن شر الاشرافها را بخارجیها نسبت میدهند. در اشتباهند، زیرا امروز نه من، نه تو، بلکه هر بقال سر گذر میدونه که دیگر کون بخاک ما چسبی و بکار ما کاری ندارند، اونا فقط میخان که در ایران دولتی که زیر نفوذ و بلیط دیگری باشه رو کار نیاده.

از انصاف هم نباید گذشت زیرا با وضعیت امروزه که در به چشم بهمزدن به سر باز خودشو از بند رعیاس بیند رپلوی میرسونه معلومه که سرحد اون بالائی در کنار خلیج فارس و سرحد پائینی در رود ارس است و اگه بالائی خواست باشوا از ارس اینطرف بذاره مثل اینه که در هندوستانه و اون پائینی اگه هوس کرد که در کنار دریای عمان دوسه قدم گردش کنه مثل اینه که در باکو نشسته است. با این تعریف و تمهیل که هر آدم عاقلی غیر از اون نمیتونه تصور کنه. معلومه که هیچ کدوم با بودن ما مخالف نیستند و مخصوصاً

و قتیکه پای سند آزادی مارا سه نفر بزرگ ترین و رشیدترین و دانا ترین فرزندان آنها امضا گذاشته اند. اما، همه اش سر همین اماماست.

اما بشرطیکه هر دو طرف خاطر جمع باشند که در این مملکت ملتی زیست میکنند که آلت دست اون یکی نیست، دولتی بر این سرزمین حکومت میکند که خوب تعادلشو داره و بیچپ و راست خم نمیشه.

اگه اینکار شد. ا ده به همچو نعمتی خدا بباداد حتم بدترین که خرما از بیل گذشته و تادنا هست ما راحت و آسوده خواهیم بود والا همین آش خواهد بود و همین کاسه، همین کچلک با زبیا خواهد بود و همین گربه رقصانیها و همین کلاه پوستی خواهد بود و همون توده بازی!

روی کار آمدن یک حکومت

ملی ایرانی ایرانی تنها راه نجات مسا و در عین حال اوّلین قدم برای تخلیه ایران و از بین رفتن نفوذ دیگران خواهد بود.

و اگر ما از این مختصر که هم بصلاح ما و هم بصلاح همسایگان و دوستان ماست مضایقه کنیم، نمیتوانیم از آنها چشمداشتی داشته باشیم، زیرا آنها که نمیتوانند کاسه گرمتر از آش و دایه مهربانتر از مادار شوند.

اما بدبختی اینجاست که نه اون مقام بالا حدس میزنه و نه این یکصد نفر میفهمند که جناب شر الاشرار مرد این میدان نیست، و نه این که خداوند بجناب شر الاشرار اینقدر انصاف و مروت و بینظری عطا فرموده است که خودش ملتفت تاریکی موقع بشه و شرشو بکنه.

جناب ایشان عوض این که این مطلبو بقیمنند و واسه به دستمال قیصره را آتش نزنند هی در این روزنومه زامینند و در اون یکی را باز میکنند. آخر سر هم هفته گذشته کار بجائی کشیده بود که باشونو تو به کفش کرده بودند که دهن بابا را هم ببندند و قلمشو شکندند. بجان شما، من که این کارای کودکانه را از این پیر مرد هشتادوش ساله میبینیم خنده ام میگیره. دوزخ و نیم آدم! اگه درد این ملت و مملکت با توقیف باباشمل و حتی با کشتن او علاج میشه که بسم الله؟ من خدا شاهد است که با میل و رغبت میپذیرم و اگه نمیشه که برو عقلمو جمع کن و به فکر حساسی برای مردم و این مملکت بکن. میخام بدونم کدوم دولت مادرمرده تا کنون از توقیف روزنامه مسا خبری دیده که دولت تو ببیند؟ اگه حکومتی بدون روزنامه میتونست بمونه میبایستی حکومت رضا شاه عمر نوح داشته باشد.

جان بابا روزی که سران کشورهای بزرگ از وطنشان، از راهسای دور در ناف فرنگستان جمع میشوند که مثلاً کلک اون رقم حکومتو که ژنرالی در یک گوشه



... یکی از نمایندگان ملل خارجی در اجلاس بین الاقوام حکیمباشیها در مقابل تندی و کتک زدن و کت پاره کردن د کترخه در ضمن نطقش گفته است که ادب برای هر کس لازم است و بی ادبی بعضی از همکاران مانع پیشرفت کارهای اجلاس است.

... دکتر بزرگ چهر وردست درمناخانه برای ماست مالی کردن شاه اکبری ناسی را که دکتر خله کتککش زده و کت او را پاره کرده بود احضار و تهدید و تطمیع خواسته است از او بجای رضایت نامه ختی معذرت نامه بگیرد.

... روز پنجشنبه در خط استحکامات کرسیخانه که عبارت از قوای شربانی و قزاقی بوده و ماموریت دارد که از ورود ملت بکرسیخانه بزور سر نیزه جلو گیری نماید رخنه ای روی داد و اتوبوسی توانست خودش را بناف کرسیخانه برساند.

... میانه تداره پور قاطمه باسید سرمایه دوازده هزار تومان باج میلی که کارخانجات نصف جهان باید سر هر ماه بار عراده ملی نمایند بهم خورده است.

... مرتض قل پدر سرسام قلی کرسی نشین کاغذی باو نوشته است که اگر از عراده ملی پیاده نشوی باهایت را بفلک میبندم و آتقدر باجوب میزنم که ناخنهایت بریزد.

... میانه قاشقائیا نیز باسید شکر آب تولید شده است.

... تاختن روز نامجات آقا به آمیز مصندوق سر اینکه روز سه شنبه باوجود حصول حدنصاب برای مذاکرات از تشکیل اجلاس سر باز زده و بچاک زده است بيمورد بوده و فقط از روی پسی و برای نهفتن شکست خودشان وعدم حصول حدنصاب بوده است، زیرا واضح است که در صورت بودن عده کافی بفرض نبودن آقای رئیس نك معدنی میتوانست اجلاس را تشکیل دهد.

... تهمت اینکه آمیز مصندوق رعایت بیطرفی مقام ریاست را نکرده است ببخود است. زیرا رئیس وقتی پشت میز ریاست پناهی نشست باید بی نظر و بیطرف باشد والا بقدر يك کرسی نشین که باید رای و عقیده داشته باشد.

... باختیار و فرشی که در محاکمه مختار محکوم شده اند اکنون در زندان با آزار و سروسو کیه کردن محبوسین بیچاره مشغولند، یعنی بهمدستی بعضی از شربانیان کافه زندان را اجاره و اداره نموده و در باره زندانیان بدبخت گرانفروشی روا میدارند.

باباشمل - تاریخ شربانی و جمعیت حمایت زندانیان چه بخواهد!

... نفوسی ماشین دودی که پس از آنهمه جار و جنجال و متوسل شدن بمرو وزید اکنون هوای ممر که را پس ببیند و ملاحظه میکند که مسلم و گبر و نصاری و یهود بر علیه او و رویه او هستند و تاضای استخدام جدید يك گردان مستشار نیز درد او را نخواهد کرد، لذا بفکر استعفا افتاده است که جان و مال سالم بدر برد.

باباشمل - تاملت فراموشکار چه بخواهد!

... قضیه اعلام جرمی که اخیراً در بعضی از روزنامهها چاپ شده بیشتر شباهت با اعلام جرم مجرم دارد. در دزدیهای اداره کل چارواداری حرفی نیست ولی دکان توتونفروشان نیز زیاد امن و امان نیست.

... در یکی از جشنهای عروسی عروس دست آسید نغنا و آسید نغنا پیشانی عروس را بوسید

باباشمل - انشاء الله مبارك است.

... یکی از وزیر وزراء هنوز هم ماهی بیست هزار ریال از توپچیان میکیرد ولیست را امضا میکند!

... یکی از بازیگران دوره چدنی هم ماهی هفت هزار ریال از يك تاجر کچل دریافت میدارد.

... بعضی از آقا بالا سرهای دیگر هم از توپچیان و کتافروشی و کتوتوله کچل و بدبور و مسروب شاهی مقرر و کتک هزینه دریافت میدارند.

... دکتر سفی شرط رفاقت را بجا آورده و گاهگاهی بجای بانوی فرانسه دان در چارچی خانه صدای داودی خود را بسم عالیمان میرساند.

... روز دوشنبه جلسه لته گذاری آئینه رستمی و کاظم کالباسی با حضور کرنا کرمونی در کنار حوض بالای باغ کرسی خانه تشکیل شد. گویا موضوع کله گذاری مربوط به باشرت است.

... یکی از کرسی نشینان مردمی میخواهد ثابت موبدی را مجبور کند که راجع به ماخمود مختمد حرفش را پس بگیرد ولی معنوم نیست بابویی کرسی نشین بی نظرو زیر بار نرو خراسانی چکار خواهد کرد.

... بدستور یوزباشی مهدی که همیشه باعث تولید تفاق بین کرسی نشینان و روزنامه چیهاست فعلا مشغول ساختن دوستاخانه در کرسی خانه برای حبس کردن روزنامه چیها و ممانعت از ورود آنها بکرسی خانه و ملاقات با کرسی نشینانند.

... در مانگه متعرك که فقط برای خود نمائی حکیم خله و حیر و میل پولها بوده و نتیجه نداشت سروسدایش خوابید. فعلا مشغول محاسبه و تحقیق در کرایه کشی آنها هستند.

... بعضی ها عقیده دارند که قبول دولت شرالاشرار برای وجود انجمن بقدام است که اقلا جواب دهی وجود داشته باشد.

... آمیز مصندوق که روز یکشنبه مفقود و ظهیر پیا نبود در يك انجمن خانوادگی برای مذاکره در امر خیری حضور داشت.

... صیغه الازلامی از ترس استعمال کلاه پوستی و ابتلاء بتعاریج دماغی با اجازه آقا تانستان کاسک کلنیال سرمیکندارد.

... متاسفانه روز سه شنبه مامورینی که مامور انتظامات کرسیخانه بودند خودشان اخلاص میکردند و در مقابل تندی بیرویه سرکار سرهنگی اگر نجابت و وظیفه شناسی پاسیاری نبود کار بجاهای نازک نازک میکشید.

... روز پنجشنبه که اتوبوس خطزنجیر کرسی خانه را شکست و برای عرض دادخواست هیئت رانندگان داخل کرسی خانه شد و سروسدا راه انداخت بعضی از کرسی نشینان ترسیده و در صدد فرار برآمدند. یوزباشی مهدی نایب مناب فراشباشی کرسیخانه نیز بسر بهر شربانی ترش نمود که چرا جلو ماشین را نگرفتی؟ او میگفت خیال کردیم ترمش پاره شده است و ممکن نبود.

گفت میخواستی با سر نیزه جلوش را بگیري. افسر شربانی که مرد فهمیده و نکته سنجی بود پرسید آیا با این هوش به شما يك رتبه الکی در ۱۷ آذر دادند؟

باباشمل - خدا پدرت را بیامرزد، یوزباشی ۱۷ آذر از کرسیخانه جیم شد و صبح بیستم آذر سروسداش دوباره در آن جا پیدا شد و تمام فداکاری و زحمت آن روز های پر شور بگردن فراشها و کامندان کوچک کرسیخانه و رتبه و استفاده هایش مال آقایان کئینه دوستان بود.

... همین یوزباشی چند روز پیش به کامندان خرد فرمود که يك بی پرومادری میخواهم که دم در تماشاچی ها بایستد و چشم راهم بگذارد. یکی از ظرفا خندید و گفت چنین کسی ما بین خودمان سراغ نداریم.

... همین آقا بکارمندان خود میفرمود که من اضافه کار پارسال را اگر نتم وشاهم بروید خودتان اقدام کنید من نمیتوانم.

والله بالله این که میبینید کتر عوج ار مظم و نك معدنی و د کتر ظاهری و امثال آن می آیند این اطاق و بین سلام میکنند آنها بین احتیاج و کار دارند من به آنها احتیاجی ندارم.

باباشمل - عاقلان دانند.

... در جلسات خصوصی و غیر رسمی هفته قبل دیگر کاسه صبر فیروز آبادی لبریز شد و داد و بیداد سختی راه انداخت.

روز پنجشنبه که آقایان اکثریت کرسی نشین کم داشتند چپ اسفند بار و سالار شقی در بدر عقب کرسی نشین میکشند و بلاخره بیچاره شربت زاده مریض را زیر بازویش را گرفته و آوردند ولی آنهم دردشان را هوا نکرد.

... گویا در اثر اظهار لطف آقا و حرکت دادن شیخ حسین لوانسانی در سه شنبه قبل بکرسی خانه بازم کسالت ایشان شد بدتر شده است. نو داین راهم حمل بخوش قدمی آقا مینمایند.

... در ملاقات روز سه شنبه شرالاشرار با لهجه گرم و نرم محلاتی با ابعا اشاره به بعضی عناصر هم قول و وعده هائی بعنوان خدمت بکشور داده است.

... اتومبیل جیبی ۱۱۲۰ که حامل خانمی بود روز پنجشنبه برای سرکار یا تیمسار مرغ و جوجه و میوه خریداری فرمود.

... روز سه شنبه در موقع ورود سنبلیله شامیان بکرسی خانه رستم زابلی باو گفت: «گلی جون چرا دیر آمدی مگر اتول نداشتی»

... سازش کرسی نشینان بیشتر نتیجه يك تلگراف مبداه سافرانسیسکو بود.

... زیر کاسه نیم کاسه هست.

برنامه های اتوبوس در باغ

هیئت ریسه هر رانه و جدا در مقام تحقیق راننده اتوبوس که با وارد کرسیخانه شده برآمد بسوابق معلوم شد که تا برای عمل شنیع اتفاق حاج آقا جمال وارد شده است. لیکن در آن مدت خرد بودن از مجازات که این که کلیه خرده مجازات معاف و مشمول دوستانه اولیای امور هستند این تأسف و توبه الاین عدل و این که برای اولین این اشتباه شده او را از لیکن چون راجح بود و نه قوانینی موجود است که چند تن از کرسی نشینان فتنه انگیزانه مدعی زبانی و در این خصوص از جناب استفتاء نمایند.

حقیقت واقع و اتوبوس بیاض

در خصوص واقع بیاض بهارستان دره نند منوالی آن اختلاف بین مخبرین جراید و کتچاکو موجود است. بزبوررا ذیلا بر مرض خود بعضی میکو سیاسی نداشته و صدای بو شد عبارت از بوق حاح صاحب گرمابه آن را کرده و بداخل کرسیخانه از کرسی نشینان مانند انفریه که در حمام رفتن اطلاع بدهند که در بقیعت مناسب مفتوح است. بنابراین موضوع ببارنی و بهداشتی داش ۲ - برخی معتقد کار نبوده و صدائی که اعتراض دو نفر کرنا کر پنجره اطاق جنب تالار اتوبوس اعتراض می کرد باین که راننده خود را معرفی کرد و روزنامه اداره میکند گل سر لذا این فرضیه که را بوق از صدای کرنا کر خیلی معقول بنظر می زبانی پیدا کرده است. ۳ - جمع کثیری يك مانور جنگی از طرف و غنچه از ملوب چند کردن قوا باروپا می

پنجشنبه که اتوبوس خط زنجیر
سکست و برای عرض دادخواست
ن داخل کرسی خانه شد و
نداخت بعضی از کرسی نشینان
د فرار برآمدند. یوزباشی
ب فراشباشی کرسیخانه نیز
ی. برش نمود که چرا جلو
فتی؟ او میگفت خیال کردیم
شده است و ممکن نبود.
ستی با سر نیزه جلوش را
ر شربانی که مرد فهمیده و
ود پرسید آیا با این هوش به
الکی در ۱۷ آذر دادند؟
- خداپدرت را بیامرزد،
آذراز کرسیخانه جیم شد و
ر سروکله اش دوباره در آن
تمام فداکاری و زحمت آن روز
بگردن فراشها و کامندان
خانه و رتبه و استفاده هایش مال
نوستان بود.

ن یوزباشی چند روز پیش به
د فرمود که یک بی پدرمادری
دم در تماشاچی ها بایستد و چشمش
دهد. یکسی از ظرفا خندید و
کسی ما بین خودمان سراغ
آن آقا بکارمندان خود میفرمود
که کار بار سالم را گرفتیم و شاهام
ان اقدام کشید من نمیتوانم
که ببینید کتر عوج ان معظم
ود کتر ظاهری و امثال آن می-
لاق و بین سلام میکنند آن ها
و کاردارند من به آنها احتیاجی

ل- عاقلان دانند.
جلسات خصوصی و غیر رسمی هفته
سه صبر فیروز آبادی لبریز شد
سختی راه انداخت
که آقایان اکثریت کرسی نشین
چپ اسفند یار و سالار شرقی در-
رسی نشین میکشند و بالاخره
ت زاده مریش را زیر بازویش
آوردند ولی آنهم دردشان را
گویند اثر اظهار لطف آقا و
ن شیخ حسین لواسانی در سه شنبه
خانه بازم کسالت ایشان شدیدتر
نود این راهم حمل بخوش قدمی

در ملاقات روز شنبه شرافرا را
ن نرم محلاتی با ابعاد اشاره به
ر هم قول و وعده هائی بعنوان
شور داده است.
اتوبیل جیبی ۱۱۲۰ که حامل
روز پنجشنبه برای سرکار یا
غ و جوجه و میوه خریداری
روز سه شنبه در موقع ورود سنبل-
رسی خانه رستم زابلی او گفت:
ن چرا دیر آمدی مگر اتول
سازش کرسی نشینان بیشتر نتیجه
اف میداد سافرانسیسکو بود.
زیر کاسه نیم کاسه هست.

خبرهای کور

اتوبوس در باغ بهارستان

هیئت ریسه هر روز تشکیل جلسه
داده و جدأ در مقام تحقیق و تبیین مجازات
راننده اتوبوس که با وجود قدغن اکید
وارد کرسیخانه شده برآمده است پس از مراجعه
سوابق معلوم شد که تاکنون یکبار دیگر
نیز این عمل شنیع اتفاق افتاده و خرمحوم
حاج آقا جمال وارد صحن بهارستان شده
است. لیکن در آن موقع خرم نامبرده
مات خرم بودن از مجازات معاف گردید،
که این کلیه خرها در این کشور از
مجازات معاف و مشمول باری و باوری های
دوستانه اولیای امور هستند. و علاوه بر
این تاسف و توبه الاغ نامبرده از این
عمل و این که برای اولین و آخرین بار دچار
این اشتباه شده او را از مجازات معاف نمود،
لیکن چون راجع ب ورود اتوبوس نه سابقه ای
نه قوانینی موجود است، لذا مقرر شد
که چند تن از کرسی نشینان تحت ریاست
نظاره سلطانه مجدذیادی و فریون عزیمت نموده
و در این خصوص از جناب دخو و او یار صانوق
استفتاء نمایند.

حقیقت واقعه و وارد شدن

اتوبوس بی باغ بهارستان

در خصوص واقعه وارد شدن اتوبوس
بی باغ بهارستان در هفته گذشته و بوق زدن
متوالی آن اختلاف عقاید شدید در
بین مخبرین جراید و اشخاص علاقمند و
کنجکاو موجود است. ما خلاصه عقاید
مزبور را ذیلا بر عرض خوانندگان میرسانیم:
۱- بعضی میگویند قضیه ابدأ جنبه
سیاسی نداشته و صدای بوق ممتدی که شنیده
شد عبارت از بوق حمام برلیان است که
صاحب گرمابه آن را در اتوبوس نصب
کرده و بد داخل کرسیخانه فرستاد تا بعضی
از کرسی نشینان مانند آمیز مصلحت و
انفریبه که در حمام رفتن خیلی کاهل هستند
اطلاع بدهند که در دوقدمی آنها گرمابه
بفیت مناسب مفتوح است.

بنابراین موضوع کاهل جنبه تبلیغات
نژادی و بهداشتی داشته است.

۲- برخی معتقدند که اصلا بوقی در
کار نبوده و صدائی که شنیده شده صدای
اعتراض دو نفر کرنا کرمونی بوده است که از
بنجره اطاق جنب تالار اجلاس نسبت بدخول
اتوبوس اعتراض می کردند. مخصوصاً نظر
باین که راننده خود را نماینده جراید ملی
معرفی کرد و روزنامه ای که کرنا کرمونی
اداره میکند گل سرسید جراید ملی است،
لذا این فرضیه که راننده اتوبوس بجای
بوق از صدای کرنا کرمونی استفاده نموده
خیلی معقول بنظر می آید و طرفداران
زیادی پیدا کرده است.

۳- جمع کثیری بر آنند که این اقدام
یک مانور جنگی از طرف غایبینه باغشاه بوده
و متغذ از اسلوب جنگی متفقین دریاده
کردن قوا با روپا میباشد. زیرا متفقین هم

جدول باباشمل

کسانی که جدول زیر را صحیح حل کرده و بخدمت دکتر
خله ارسال دارند بعنوان جایزه یک دست کنگ حسابی از جناب
ایشان نوش جان خواهند فرمود.

۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
	*			*						
			*							
	*					*				
		*	*	*	*	*	*	*	*	*
	*									
	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
		*	*	*	*	*	*	*	*	*
			*	*	*	*	*	*	*	*
				*	*	*	*	*	*	*

افقی:

- ۱- صدراعظمی که به نغمه غمگینی نشان نداد - اگر چیزی کم نداشت این شتر لندهور میشد ۲- کرسی نشین کاشی که ثروت فراوانی اندوخته است - طابریست از طبایفه شرافرا ۳- کرسی نشینی است که گاهی بکله اش میزند و زمانی خاموش است ۴- برادر تردید است - پیری ۵- اسم یکی از کارخانجات ملی تهرانست که ابتکارات فراوانی بخرج داده و شهرت خوبی کسب کرده است - هر کس از آن دارد، منتها مال بعضیها بر است و مال بعضی دیگر تو خالی ۶- پادشاهی که در قدیم الایام در بابل قانون وضع میکرد ۷- بعضی بجای قصبه استعمال میکنند - یکی ا حواس خسته را از دست داد ۸- تخلص زاغچه - ممکن است جا باشد ۹- در مواقع عادی از آن تومی آید و در مواقع سخت میروند - شهرت ۱۰- کمان رستم حتما از آن داشت - نامه ایست هفتگی

عمودی:

- ۱- شرافرا از آنجا ترقی کرد - حیف سرنگهدار نیستی و الا آنرا بتو میگفتم ۲- چیزست شبیه حرفهای ذلت آبادی کرسی نشین دریا از آن دارد ۳- بترتیب از آن شروع میکنند - قدیم ترین کسیکه در ایران بهترین شراب را مینداخت ۴- اسلحه ایست شبیه متولی - ضمیرت عرب آنرا میپرستند و عجم میخورد ۵- در هم ریزوبه کنه مطلب پی بیر - جامه ایست ۶- جانورست ظاهر او باطنا شبیه کوتوله و او یلا - از ۳۷ بیلا ۷- انشاء الله وجود مبارک را نیست - اینهم جامه ایست ۸- گویا شاعری در وصف رستم زابلی چنین فرموده است: کس در وفای عهد چو آشوخ سست نیست ۰۰۰ گواه اوست که قولش درست نیست - عددیست - عکس آن شراست ۹- پهلوانی که معلق میزند - از القاب شیطان ۱۰- تکرار حرفیست - حافظ میخواست قدر عندلیب فصاحت را باین رقم سخن گفتن بشنکد - ابتدا و اول

کلمات طول

هرچه تعریف از زنی بکنید باز او خیال میکند از
آنهم بهتر است.
وقتی بزنی بر میخورد که بغیالات واقعی او بر نخورده
باشید.
عاقل آنچه را که فکر میکند نمیگوید ولی زن آنچه
راهم که فکر نمیکند میگوید.
زیبایی درز نه جای اغلب است - آدهای آنها را میگیرد
اگر خداوند زیبایی تیرون باور و ثروت رکفر
ونفهمی الاغ را باهم جمع میکرد ممکن بود برای دختران
امروزی یک شوهر ایده آلی بدست آورد.

قبل از حمله قطعی با روپا چندین بار بوسایل
مختلف در نقاط متعدد بعنوان آزمایش
قوانی پیاده کرده اند و غایبینه باغشاه خیال
داشته است که اگر عملیات و اقدامات اکثریت
قرین موفقیت نکرده در روز یکشنبه یا ۳
شنبه تمام اعضای غایبینه را در اتوبوس جا
داده و بوق زنان برای معرفی وارد صحن
کرسیخانه شده و بدین نحو کرسی نشینان
را غافلگیر کند. چون آزمایش هفته
گذشته کاملاً به نتیجه نرسیده بود. مطمئن
نظامی معتقد بودند که ممکن است غایبینه از
این تا کنیک صرف نظر کرده و روز سه شنبه
اعضای خود را مانند چتر باز بوسیله چتر
در کرسیخانه پیاده کند. بهر حال قضیه مثل
کیه قضاای دیگر تحت پیگرد است.
و معرفی غایبینه در روز سه شنبه از حرارت
منتشین عمل کاست.

انداختن بمب بمترل دکتر کشا

تحقیقات شربانی در باره انداختن
بمب بخانه دکتر کشا بدین جا منتهی شده
که اصلاً بمبی در میان نبوده است و فقط
موزع پس از دزدن زیاد و مایوسی از باز
کردن آن یک شماره از روزنامه ای که
حاوی اعلامیه ایران تکان ده آقا بود از
روی دیوار خانه بحیاط انداخته و باعث
این چار و جنجال و وحشت همسایگان
و گمراهی قوای تأمینیه و شربانی شده
است.

راه حل حسابی

تا روز شنبه این هفته تمام عقلا حتی سفهای قوم
نیز برای حصول سازش بین اقلیت و اکثریت
و معرفی غایبینه باغشاه دست و پا می کردند.
در این مورد دوات ابد مدت نیز بیکار
نشسته و راه حلی پیدا کرده بود و آن اینست
که چون تمام کشمکشها سر لحاف ملا
نصرالدین و برای این است که وزراء
علا در کار قوه مجریه دخالت نداشته باشند،
لذا نردبان العداله و رفقایش به نمایندگان
اقلیت و اکثریت پیشنهاد کرده بودند که
برای تأمین این منظور حاضرند بعد از این
در موقع حضور در کرسیخانه از نشستن در
جایگاه وزراء خودداری نموده و در لژ
تماشا چیان جلوس نمایند و بفرود
مداخله در مذاکرات ندهند.

این پیشنهاد اگر چنانچه از لحاظ
نظامنامه ای مورد مخالفت آقای مجد مومانی
قرار نگیرد ممکن است تصویب و بعدها
نیز در مواقع و موارد شبیه غایبینه باغشاه
مورد استفاده قرار گیرد. آقای مجد مومانی
عقیده ارد که اگر چنانچه بجای وزراء
وردستها بنشینند و یا اگر آدمکهای
چومی نصب نمایند که روی سخن ناطق با
آنها باشد مانع نظامنامه ای نخواهد
داشت. لیکن فرا کسیون منقلیون معتقدند
که تجسم خیالی وزیر در جایگاه آن برای ایراد
نطق کافی میباشد. اکنون پس از رفع اختلاف
وزراء در لژ تماشا چیان قرار خواهند گرفت

نمایش سرد پیرو روزنامه

بمنقبت روز نامه پرورش روز شنبه
۲۰ مرداد در تماشاخانه تهران

چاپار سیاسی

دیباچه

موقعیکه نمایندگان ایران برای تهیه مقدمات مجلس آشتی کنان بین الاقوام به یکنی دنیا میروند، باباشمل از آنها خواهش کرد که هر کدام نظریات خود را در خصوص این اجلاس و رموز سیاست دنیا برای او بنویسند. حالا جوابها را بترتیب وصول چاپ میکنیم. این جواب با هوا پیمافرستاده شده و در ظرف سه روز از آمریکا به تهران رسیده اما قریب یکماه در راه بین چاپارخانه دارالغلافه و باطوق باباشمل در راه بوده است.

نامه اول

از قهصور السلطنه عادل سر دسته هیئت

سان فرانسسکو

باطوق بچههای چاله میدان.

خدمت نور چشمی بابا حفظه الله تعالی چنانکه وعده داده بودم نامه را که قرار بود از یکنی دنارای شما بفرستم بصحابت حامل پرنده تقدیم میدارم. اذکر جزئیات صرف نظر میکنم و فقط به بیان رؤس مسائل میپردازم. اگر چه در اول کلام سخن گفتن در باب خود جائز نیست ولی از ذکر این نکته نمیتوانم خودداری کنم که او این چیزی که مایه جلب توجه نمایندگان هفتاد و دو ملت به هیئت نمایندگان ایران شد قدو قواره اینجانب و تناسب آن باقد و بلایای بعضی از رفقا بوده. چون یکی از رموز سیاست رعایت تناسب است و ترکیب اضداد است، بموجب اختیارات سردستگی که داشتم در روز ورود به تالار اجلاس دستور دادم دو نفر از همراهان طویل القامه یعنی جناب حکیم توانگر حائظ پرست و جناب میر پنج ریاضت کش در طرفینم قرار گیرند و کمی شانههای خود را بر است و بچپ متمایل کنند و در موقع راه رفتن با خودم در یک صف قرار گرفته و بجای چهار قدم من یک قدم بر دارند و با این ترتیب توانستم یک حرف ۷ که در اصلاح خاج پرستان علامت پیروزی است رسم کنیم و با همین ترتیب وارد جلسه شدیم. همینکه چشم نمایندگان و تماشاچیان بما افتاد مارا با کفزدنهای ممتد استقبال کردند و این ابتکار مارا بفال نیک گرفتند. از آن ساعت بپهد فتح بزرگی نصیب ما شد و اغلب هیئت های نمایندگان خواستند این روش مارا تقلید کنند ولی کوشش آنها بیهوده بود. از جمله بوسایل دیپلماسی شخصاً اطلاع حاصل کردم که نمایندگان چین و ماچین از کشور خود کسی را که میتواند از حیث قد با من برابری کند تلگرافا برای چنین نمایشی احضار کرده اند. فوراً یاد داشتی تند کی و سیخکی و دزدکی «فوری، محرمانه مستقیم» بآن هیئت فرستادم و پس از ذکر عبارت «الفضل للمتقدم» نظر باطلاعات عمیقی که در حقوق مدنی دارم بقاعده یدو قاعده «لا ضرر و لا ضرار» متوسل گردیدم و با اعتراض شدید اقدامات آن هیئت را که بمنظور تقلید بعمل می آوردند عقیم گذاشتم. انصافاً برخلاف آنچه هیاهو که موقع تعیین و انتخاب هیئت نمایندگان در ایران برپا شد بر ما معلوم گردید که دولت مش مرتضی قل نان فطیر در این امر نهایت کیاست و درایت را بخرج داده و تنها استفاده که از خصوصیت قدی من عاید اعتبارات کشور گردید برای اثبات این مدعا کافی است. ضمناً از حق نباید گذشت و حق را باید گفت: در بعضی مواقع کوتاهی قدمن باره اشکالات فنی نیز تولید میگرد، ولی همه آنها در سایه کاردانی خود و همراهانم رفع میشد، مثلاً در اولین جلسه که فرستادگان هفتاد و دو ملت را پس از نشستن در روی کرسیها حاضر غایب میکردند مرا ندیدند و غایب نوشتند، فردا دستور دادم دو جفت از چمدان های خود ورقنایم را زیر پایه های کرسی جادادند و از دستگیره چمدانها بجای بله های نردبان استفاده کردم. یکی از همراهان فضول و از خود راضی من که از این ابتکار دیک حسادتش بجوش آمده بود شوخی بیجانی کرد و گفت خوبست

فردا بجای چمدان چند قاب ما بوزن بریای خود بگذارید تا مثل معروف مصداق وانمی پیدا کند ولی من بروی خود نیاوردم و زیر سبیلی در کردم. در عوض تمام جراید قدر دان یکنی دنیا از این اختراع نامی من بخت کردند و مجبور شدم آنرا در تمام ایالات متحده به ثبت برسانم.

چیز دیگری که موضوع بحث خبر نگاران ملل مختلف شده چوب سیکار چوب پنبه ای ۷۵ سانتیمتری من بود. روزی در یکی از روزنامه های فکاهی کاریکاتوری از خود دیدم، نقاش این کاریکاتور ظاهراً از عدم تناسب قد کوتاه و چوب سیکار دراز من با شتاب افتاده و آنرا بجای عصا گرفته و در حاشیه توضیح داده بود که در ایران از چوب دستی گاهی بجای چوب سیکار و گاهی بجای عصا استفاده میکنند

و باز نوشته بود که در آن کشور این قبیل استفاده ها از عصای خیالی مرسوم است چنانکه یکی از پرچمداران مخالفت با ادبیات ایران اخیراً در یک جنگ مغلوبه از میان عصای خود کار دمطبخنی جانانه ای در آورد و بحریف حمله ور شد و خواست با موسی علیه السلام که گاهی عصای خود را از دهام میگرد رقابت نماید. از آن گراتی که در طلالار جلسه عمومی

میشود چیزی ننویسم و سر تان را در دومی آورم و اگر راستش را بخواهید بیش از یکی دودنمه در جلسات عمومی حاضر نشدم و اغلب اوقات خود را در اطلاق مجاور که محل اجتماع و کار دختران ماشین نویس یکنی دنیائی بود میگذراندم. امیدوارم در این باب با

این سن و سال تهمت بازیگوشی و چشم چرانی باین بیسیاست نخواهید زد، زیرا منظور من از این اختتام دائم و مستمر با کاتبان وحی این بود که مبادا بر اثر حواس پرتی و توجه نمایندگان جوانی از قبیل دکتر دل قلو و داش نعل در ماشین کردن عبارات و اصطلاحات قضائی اشتباه کنند و در اسانامه هائی که پایه صالح دنیا بر آنها استوار خواهد شد اغلاط فحاشی رخ دهد. از این رو دائماً مراتب احوال این دخترهای معصوم بودم و حتی وقتی میدیدم از کار خود خسته شده اند هر حکایت و قصه خنده داری که از

پیراستاد شنیده بودم برای آنها نقل میکردم و از شما چه پنهان گاهی هم بعضی از شوخی های تند و چاشنی دار که در زمان جوانی از اهل دبه تبریز و سایر رندان سینه چاک شنیده بودم بنساف آنها می بستم و از سرخ شدن رنگ و سر برز برافکندن آنها میفهمیدم که خیلی تند رفته ام.

ولی با وجود اینها من از این کار خود پشیمان نیستم زیرا سیاست است و هزار رمز و ده هزار فوت کاسه گری. ناگفته نگذارم که از میان هموطنان تنها کسی که در این موضوع رقیب و باصطلاح سره... من بود و کمابیش مانع از اجرای نظارت من در اطاق ماشین نویسها میشد دکتر دل قلو و ده.

این مؤمن صاحب دل که چشمش در چنین مواقعی کرایه میخواهد ابد این منظور اساسی من که خدمت بمال صلح عالم بود بی پرده و بقول خود برای صید دل گاه و

بیکاه در این اطاق وارد میشده گاهی به بهانه تشویق ماشین نویسها با اصرار تمام پند و اندرز میگفت و سنجاق و گردن بند اصفهان که در میان ورته های امتحانات کتبی بچه مچها با نخ قند پیچیده بود با افاده و فیس مالا کلام بین آنها توزیع میکرد و گاهی عکس چهل سال پیش خود را بعنوان عکس پنج سال پیش از جیب در آورده و با اشاره بکلمه کم موی خود میگفت خانها آخر شما دل دارید، ببینید تهران با من چه کرده است!

مخفی نماند که بعضی اوقات هم در عالم خاسه و جذبه در موع ترجمه کلمه دل سهو میکرد، زمانی آنرا بمنی قلب و زمانی بمنی معده بکار می برد و خنده در میگرد.

از گلستان و بوستان هم شماری کتب بخاطر داشت برای آنها از چپ و راست ترجمه میکرد.

روزی یک ساعت تمام در ترجمه در به شیراست در گرفتن موش در برابر یک دختر ماشین نویس کانادائی که موش کوچکی از تاج بر سیمه خود نصب کرده بود داد سخن داد.

اما ماشین نویس پس از تحمل این ریاضت لبخندی زد و گفت آقای نماینده این اصرار شما در ترجمه و تفسیر اشعار خارجی مرحوم بدر بزرگم را که تقریباً با شما همسال و همشکل بود بیاد می آورد. آن مرحوم کبیش یکی از قضبات ایسالت نیوجرسی بود و ما بچه ها را سر ترجمه اشعار بیمزه لاتینی یک ساعت زجر میداد و هیچوقت هم نمیتوانست یک شعر مناسب موع و مقام پیدا کند. البته حال د کنزدل و قلوه پس از حصول این موفقیت، آنهم در موردی که دکتر خیلی خیلی از خود و دیگران رودرواسی دارد معلوم است.

بابا جان عزیز نامه بدراز کشید و ما همچنان در اول وصف خود مانده ایم. خیلی دلم میخواست مطالب مهمتری برایت بنویسم ولی متأسفانه وقت تنگ است و چند دقیقه دیگر مجبورم در سر میز بریج چند تن از سیاستمداران خارجی و بانوان آنها را ملاقات کنم. چنانکه خود میدانی من اساساً از بازی بوکر و بریج ابداً خوشم نیاید ولی حرفه من ایجاب میکند که چه در تهران و چه در خارجه اغلب اوقات خود را در این مجالس بگذرانم. امیدوارم خوانندگان غافل و بی خبر بر من خرده نکیرند.

یقین داشته باش که در این مسافرت من و رفقای من دقیقه ای از یاد ایران عزیز غافل نبوده ایم و حتی روزی بعدی دلمان هوای وطن عزیز را کرد که دسته جمعی در آپارتمان دکتر جلال خپله حاضر شده و دیک آش رشته را بار کسردیم و سیر مفضلی خوردیم.

خدا میداند در آنچه فعلاً با کمال عجله نوشتم جز حقیقت چیزی نگفتم و نوشتم زیرا میدانم که پس از اینهمه تلاش بیش از یک وجب جا نصیب اولاد آدم نمیشود و در مورد امثال من البته نیم وجب هم کافی خواهد بود.

بامید دیدار: قهصور السلطنه عادل

ستون روزنا
جمعه (شماره ۲۰)
ابتکار در قاجاق.
باباشمل - قابل تو
خاور (شماره ۳۶)
منفی مشروطیت.
باباشمل - حکومت
شهباز (شماره ۸۶)
مشله سیبل.
باباشمل - در اداره
مقصوداً برای سیبلها
باباشمل - برای گرفتن با
باختر (شماره ۵۸۷)
دیکتاتور میضحك
باباشمل - و دمو کر
تهران مصور (شما
چگونه میتران ملت
باباشمل - با يك قرا
شکم چلو کباب سیر
باباشمل (شماره ۱۲۵)
روز نامه های دیروز
باباشمل - الهی که چه
باباشمل (شماره ۶۰۵)
اجناس انحصاری.
باباشمل - وکالت و
مسئود و آزادخواه
شیرستی برای عنعناتون
باباشمل (شماره ۷۸۱)
برنامه امشب تماشا
باباشمل - کابینه بیات
باباشمل (شماره ۷۸۱)
کاخ استبداد باید واژ
باباشمل - شازده جون
باباشمل (شماره ۲۱۱۷)
باباشمل - کلا بمجلس میرو
باباشمل - یکمرتبه هم
باباشمل - بهترین نیت و
باباشمل (شماره ۵۶)
باباشمل - اگر لطفاً
باباشمل - بنویسید معل
باباشمل - کتر نیست.

این اطلاق وارد میشد. گاهی به
 بقی ماشین نویسیها با اصرار تمام
 کلمه میزاکاری و سنجاق و گردن
 آن که در میان ورته‌های امتحانات
 می‌جهد با نخ قند پیچیده بود یا
 بیس مالا کلام بین آنها توزیع
 گاهی عکس چهل سال پیش خود
 ن عکس پنج سال پیش از جیب در
 با اشاره بکلمه کم موی خود میگفت
 خر شما دل دارید، ببینید تهران
 کرده است.

ی نماند که بعضی اوقات هم در
 و جذب در موع ترجمه کلمه دل
 د، زمانی آنرا یعنی قلب و زمانی
 ده بکار می برد و خنده در
 گلستان و بوستان هم شعری که
 شست برای آنها از جیب وراست
 رد.

ی یکساعت تمام در ترجمه کره
 در گراتن موش در برابر یک
 بین نویس کاندائی که موش
 از عاج بر سیمه خود نصب کرده
 سخن داد.

ماشین نویسی پس از تحمل این
 خندی زد و گفت آقای نماینده
 ر شما در ترجمه و تفسیر اشعار
 روحوم بدر بزرگم را که تقریباً
 سال و همشکل بود بیاد می آورد.
 کشبش یکی از قصبات ایالت
 بود و ما بچه ها را سر ترجمه
 لاتینی یکساعت زجر میداد
 هم نمیتوانست یک شعر مناسب
 ام پیدا کند. البته حال دکتر دل
 از حصول این موفقیت، آنهم در
 که دکتر خیلی خیلی از خود و
 و درواسی دارد معلوم است.

جان عزیز نامه بدراز کشید و ما
 اول وصف خود مانده ایم. خیلی
 است مطالب مهمتری برایت
 لی متاسفانه وقت تنگ است و
 دیگر مجبورم در سر میز بریج
 ز سیاستمداران خارجی و بانوان
 لاتنات کنم. چنانکه خود میدانی
 از بازی بوکر و بریج ابدا
 ید ولی حرفه من ایجاب میکنند
 تهران و چه در خارجه اغلب
 در در این مجالس بگذرانم.
 خوانندگان غافل و بی خبر بر
 نکیرند.

داشته باش که در این مسافرت
 ی من دقیقه ای از یاد ایران
 نبوده ایم و حتی روزی جدی
 وطن عزیز را کرد که دست جمعی
 مان دکتر جلال خپله حاضر شده
 رشته را بار کردیم و سیر
 ردیم.

میداند در آنچه فعلا با کمال
 تم جز حقیقت چیزی نگنم و
 را میدانم که پس از اینهمه تلاش
 ک و جب جا نصیب اولاد آدم
 رمورد امثال من البته نیمه وجب
 اهد بود.

ار: قمصور السلطنه عادل

ستون روزنامه ها

جمعه (شماره ۲۰)
 ابتکار در چاپ.
باباشمل - قابل توجه انجمن جایزه
 ویل.
خاور (شماره ۳۶)
 منی مشروطیت.
بابا شمل - حکومت قانونی کابینه
 افشا
پهباز (شماره ۸۶)
 مسئله سیل.
باباشمل - در اداره مالیات بردر رفته
 مخصوصا برای سیلهای از بنا گوش
 رفته) برای گرفتن باج مورد مطالعه
 ست.
باختر (شماره ۵۸۷)
 دیکتاتوری مضحك.
باباشمل - و دموکراسی گریه آور.
تهران مصور (شماره ۱۰۴)
 چگونه میتران ملت را فریب داد.
بابا شمل - با يك قرابه عرق نمنا و
 شکم جلو کباب سیر و چند اعلامیه
 ران تکان ده.
شفق (شماره ۱۲۵)
 روزنامه های دیروز بچشم ما.
بابا شمل - الهی که چشمت روز بد
 بند.
مرد امروز (شماره ۴۰)
 تاریخ دفاعی رادیو ترکیه.
بابا شمل - اگر تعاریفش این است
 شنانتاش چه خواهد بود؟
رهبر (شماره ۶۰۵)
 اجناس انحصاری.
بابا شمل - وکالت و وزارت برای
 محدود و آزادخواهی برای توده و
 شریستی برای عنعناتیون و مسلمانی برای
 طوطی زاده.
کیهان (شماره ۷۱۱)
 برنامه امشب تماشاخانه تهران :
ماکدی اجتماعی.
بابا شمل - کابینه بیات ، کابینه حکیمی
 کابینه صدر.
رندامروز (شماره ۴۹۵)
 کاخ استبداد باید واژگون گردد.
بابا شمل - شازده جون خراب کردن
 آباء و اجدادی بدشگون است.
ساره (شماره ۲۱۱۷)
 اتوبوسی که برای پنبه در آوردن
 کوش و کلا به مجلس میرود.
بابا شمل - یکمرتبه هم الاغ مرحوم
 آقاجمال بهمین نیت وارد مجلس شد
 دست از پا درازتر برگشت.
گور (شماره ۵۶)
 سابه رجال اقلیت .
بابا شمل - اگر لطفا سوابق رجال
 رت را هم بنویسد معلوم میشود که
 از کبود کمتر نیست.

درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۳
 اروپا زیر پای فرانسه درست کرده است
 و سروصدائی هم نداده بکنند، لابد اجازه
 هم نخواهد داد که بیخ گوش او نامستیبدی
 از قبر بلند بشه و بخاد حکومت زور قلندری
 را از نو علم کنه این خواست او نا
 نیست بلکه خواست زمانه و روح
 زمانه است!

جان بابا امروز چرخ آزادی و
 دمکراسی که از یونان راه افتاده و از
 انگلستان و فرانسه گذشته و سر بادشاهان را خرد
 کرده و در منابلمان و ایتالیا ایستاده
 بود دوباره راه افتاده است. آن سدها از
 میان برداشته شده اند. اکنون هر کس در هر
 جای دنیا بخواهد مانع گردش آن باشد
 نابود خواهد شد و هر دیوانه واحتمی که
 بخواهد جلو آن قد علم کند خواهد شکست.
**پس در چنین روزی صلاح نیست
 که تو قول بر افرازی و مورچه وار
 بخواهی سد راه آن اشوی .**

جان بابا! امروز خورشید
 آزادی میتابد و تمام روی زمین
 را زیر اشعه زریخ میگیرد و خیر
 و برکت را شار عالمیان میسازد،
**در چنین روزی نباید تو مانند
 کلاغ بالهای سیاهت را بگسترانی
 و خیال کنی که بدینوسیله میتوانی
 کشور و ملتی را از آن نعمت
 بیکران و نور عالمتاب بی نصیب
 کنی، بهتر اینست سر خود گیری
 و راه خود در پیش زریا :**

**زدست حادثه پامال شد بصد خواری
 هر آن سری که نشد خاک آستانه ما
 ما، یعنی ما ملت، یعنی ما توده حقیقی که
 از حزبهای چپ و راست منزجریم و از
 اکثریت و اقلیت متنفریم .**

دوست نو : بابای تو

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
شرکت باغشاه	۱۰۰	۵۱	۵۸
شرکت کار	۱۰۰	۲	۱
شرکت لاهیجان	۱۰۰	۲۴	۲۵
توده کمپانی	۱۰۰	۳۴	۳۲
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۳۱	۲۹
بنگاه کاربایی هشتی	۱۰۰	۲۶	۲۶
شرکت بانوان	۱۰۰	۵۲	۵۰
اتحادیه توپلاز	۱۰۰	۲	۳
شرکت ایران	۱۰۰	۴	۳

بالاخره روز سه شنبه شرکت باغشاه تجارتخانه اش
 را باز کرد ولی هنوز بشیت نرسیده است و تصور هم نبرود
 که بشیت برسد. علت موافقت نسبی و موقتی شرکت باغشاه
 تدبیر رقبا و ترساندن آنها از عواقب بازار پتسدام بود.
 در محافل صلاحیت دار چنین شایع است که عمر شرکت
 از چند هفته تجاوز نکند. شرکت کار فریب بورس شکستگی
 است و سهام شمندو فرش را میفروشد. ممکن است چارو
 چنجالهایی در اطراف آن بلند شود.

شرکت لاهیجان وضعیتش رو به بهبودی است و جدید میکند
 پس از ورشکستگی شرکت باغشاه جانشین آن گردد. توده
 کمپانی تنزل کرد و خرید و فروش قشقه در بالا بردن سهام
 آن تأثیری نداشت. در هر صورت بوی باروت حقیقی میآید .
 و همه منتظر نتیجه بازار پتسدام اند که قطعا تأثیر زیادی
 در بازار ایران خواهد داشت. وضعیت تضامنی ضیاء بد است
 بالاخره تفرعن و شهرت طیبی و معاملات غیر مجاز رئیس
 شرکت باعث تنزل آن گردید، بیشتر از سهامداران اصلی
 سهامشان را فروخته اند ممکن است تادوسه ماه دیگر علی
 بماند و جوضش . مخصوصا شرکت نامبرده در بازار مکاره
 بهارستان و در بین سهامداران اصلی مواجه با عدم اعتماد زیاد
 شده است. کاربایی هشتی ثابت است. شرکت بانوان در
 تجریش دست بخیرید کلی مفر گردو و لال زده است تصور
 نمیرود این معامله جبران خسارات آنها را بکنند. توپلاز جانی
 میکیرد و شرکت ایران تنزل میکنند.

حساب باباشمل

چهار عمل اصلی
برای نو آموزان سیاست
 ریشه در کردستان + ۶۰ سال عمر + یک جفت چشم
 ریز + دماغ عقابی + یک کله کوچولو + چند دسته موی
 کم جو گندمی + شاگردی مدرسه سن لومی + دیپلم مدرسه
 سیاسی قدیم + مترجمی فرانسه در وزارت بیرونی X ۱۹
 سالگی + مامور عباسلی مرحوم + نباتی و منشی گری در دوائر
 وزارت بیرونی X بیست سال مقرالی + ریاست تشریفات X
 اول دوره پهلوی + نمایندگی درسویس + نمایندگی دائمی
 در جامه ملل + ادامه تحصیل + مراجعت بایران + وردستی
 وزارت بیرونی + نمایندگی دروم و اطریش و چک اسلواکی
 و یوگوسلاوی X آن واحد + اقامت در شهر رم + زیارت
 موسولینی + ماموریت پاریس + ماموریت مسکو +
 ماموریت آنکارا + وزارت چندروزه X کابینه حکیمیاشی +
 یادداشت بمتفقین برای تخلیه ایران X تنها کار خوب + وزارت
 مجدد + خوش صحبتی + منگی + گنجی + تکبر + رضایت از
 خود + رفیق بازی + بی چیزی و خراچی + سه برادر + رفقای
 زیاد + قوم و خویشی با بادرشربانی + علاقه با اقوام سببی
 مخصوصا دائمی بچه ها = سپاه بودی

نسیم شمال (شماره ۲۷)

یکدرس اجتماعی.
بابا شمل - که اگر آدم مثل آ سید
 معنا دائما با اسم اکثریت حرف بزند و
 اعلامیه بدهد مدرش را از اکثریت
 میخوانند.
مردم (شماره ۴۲)
 نیروی برق بدون سیم.
بابا شمل - همقطار این که چیرمهی
 نیست شهرتاری تهران سیم بدون برق
 اختراع کرده است.
داد (شماره ۴۹۶)
 اتوبوس در مجلس!
بابا شمل - یا جن در حمام سنگلج .
دوست ایران (شماره ۱۸۳)
 در منزل رئیس پست.
بابا شمل - کارت پستالهای تشنکی که
 مردم برای همدیگر نوشته اند و بمقصد
 نرسیده است.

ترك اولی های واجب

مر شدهستی و دارو دسته اش از شر الاشرار حمایت نکند.
اداره آب شهر تازی صورت محل های شروب شده را در روزنامه چاپ نکند.

سید سنک دیانت را بسینه نزند.

در داد گستری حق دوستی را رعایت نکنند.

شر الاشرار از خودش دفاع نکند.

سید جوشی شیرازی شهادت ندهد.

دیانت برای مشروطه تفنگ بدوش نگیرد.

کوتوله و اوایلا از هوشش زیاد استفاده نکند.

خیک پی اعلام جرم نکند.

مخلوطی زاده در سیاست نور افشانی نکند.

مقام غیر مسئولی این رقم صدراعظم غیر مسئول انتخاب نکند.

منخل سردست یار صورت جلسه نخواند.

انفرمیه مخالفت نکند.

چپ اسفندیار صحیح است نکوید.

مردم پس از دیدن نفوسی دودی به رضا جوزانی و افیالتوس

یونانی لعنت نفرستند.

روزنامه آلیس للانسان الاماسی اعلانات همسایه به ثبت رسیده اش

را چاپ نکند.

اتوبوس مزدا

به مجلس درون، غیر مرکوب شاه

نباید که داخل شود مرکبی

و لیکن خر حاجی آقا جمال،

که بودش میان خران منصبی

به مجلس عیان گشت و آقا بر او

نشسته چو بر مرکبی مرحبی

خر مجلس آرا، گناهی نداشت!

که میبود راننده را مطلبی

بخصم دغل، حمله با چوب کرد!

پای حمارش، لگد کوب کرد!

پس از مرکب حاجی آقا جمال!

اتوبوس مزدا، پدیدار گشت!

به مجلس درون رفت و از بوق او

دل مردم خفته، بیدار گشت!

کند تا برون، پنبه از کوشها

حریف جوان، گرد این کار گشت!

ولی پنبه از گوش نا لوطیان

نکرده برون، خود گرفتار گشت!

نشد پنبه خارج، ز گفتار او

ولی پنبه شد رشته کار او!

زاغچه

میش و نوش

لامار فلسطین (۱)

پرسید زمن رندی از خاصیت لامار

گفتم نبود مرغوب چون کار فلسطین است

چون کهنه و قلابی است باب دل مردم

این جنس فقط باب بازار فلسطین است

اجناس فلسطین خوش ظاهر و بی معنی است

گر مار فلسطین نیست لامار فلسطین است

۱- گویا لا (لامار) منقلب از الفلام تعریف است و برای فهم نکات صرف و نحوی لازم است عرق نسا بجای لامار میل فرمایید.

نامه هفتگی باباشمل

روز های پنجشنبه به نشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول، رضا کنجی

محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه

ظهیر الاسلام تلفن: ۵۲-۸۶

مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در

درج و حکم و اصلاح مقالات آزاد است.

بهای لوازم خصوصی و آگهیها با

دفتر اداره است.

بهای اشتراك

یکساله: ۲۰۰ ریال

ششماهه: ۱۰۰ <

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود.

تک شماره در همه جا: ۴ ریال

هر روز صبح رستاخیز ایران را بخوانید

صبح چهارشنبه شماره مخصوص صبا را بخريد و بخوانید.

چاپخانه وزارت کشاورزی

طوفان احساسات

روی یکی از تیرهای چراغ برق
سامرانیه که قطر باین آن در حدود
۲۲ سانتیمتر و قد آن قریب بهفت متر
است بیت زیر را برسم یادگاری نوشته
اند:

هجر غم یاری نمیست

این تیر سزای هر جگر نیست

التماس دعا دارم...

صاحب دلی روی چنار بزرگی در تخریش
بازحمت زیاد و حوصله فراوان شمر زیر را
با چاقو کنده است:

دو عالم را یکبار از دل تنگ

برون کردیم تا جای تو باشد

روی اغلب دیوارهای ممالک محروسه
پس از نوشتن یادگاری برای حفاظت آن
از دستبرد بچه ها و اشخاص بیوقوفی که
بدین خط های زیبا و کلمات پرمغز اعنایی
ندارند متوسل بشمر زیرین شده اند:

هر که این خط را خراب کند

جگرش را علی کباب کند

باباشمل آمین یا رب العالمین.